

از اینجا و آنجا

حسین واثقی*

اگر روزی تصمیم گرفته شود که دائرة المعارفی بزرگ در باره مکه، مدینه و حج پدید آید که حاوی هرگونه اطلاعات و معلومات در این زمینه باشد، خدمت بزرگی به جهان اسلام خواهد شد؛ گرچه اکنون هم برای دستیابی به چنین هدفی بسی دیراست، لیکن از اهل مطالعه و سیر کنندگان در کتب، به ویژه آنان که دسترسی به کتب خطی دارند، انتظار می رود هرگونه آگاهی که در این رابطه یافتند، آن را به چاپ بسپارند تا روزی که شایسته صاحب همتی به این کار ضروری اقدام نمود، مواد آن آماده باشد. در این راستا این چند یادداشت تقدیم می شود:

چکیده

«سنگ قبر مفرج بن حسین بن فلیته حسنی در قبرستان ابوطالب»، «تاریخ تجدید بنای مسجد خیف در سال ۱۰۱۵ ق. توسط سلطان احمد عثمانی»، «سنگ نوشته تجدید بنای مسجد خیف در سال ۶۷۴ ق. توسط علی بن عمر رسولی»، «تعمیر حجر اسماعیل در سال ۱۰۷۳ توسط محمد خان عثمانی»، «یک متن ادبی در وصف حاجی و اعمال حج از قرن ۱۲ ق.»، «چاووش نامه ای برای جمع آوری حجّاج و تشویق مردم برای سفر حج»، «دو اعلانیه برای جمع آوری مسافران برای سفر با کشتی به سوی مکه در سال ۱۲۹۸ ق.»، «سه نمونه از قراردادهای به جا آوردن حج نیابتی در سالهای ۱۲۴۲ و ۱۲۳۰ و ۱۳۲۲ ق.»، همه برگرفته از چند نسخه خطی.

کلید واژه‌ها: سنگ قبر، مسجد خیف، حجر اسماعیل، چاووش نامه، قراردادهای حج نیابتی.

۱. چند سنگ نوشته در مکه معظمه

در حاشیه صفحه ۱۰۹، از نسخه خطی شماره «۲۹۱۱» در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران که امروزه به نام دانشگاه شهید آیت الله مطهری نامیده می‌شود، نویسنده‌ای ناشناس در قرن ۱۱ هجری، این سنگ نوشته‌ها را که خود دیده، گزارش کرده است:

الف) لوحی که در مزار ابوطالب^۱ و عبدالمطلب و عبدمناف بود، در آن سطری چند نوشته بودند و از آن جمله که به خاطر فقیر مانده این است:

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على سيدنا محمد و آله. هذا قبر الأمير مفرج بن الحسين بن فليته الحسيني، سنة ست وثمانين وخمسة، عمل عبدالرحمن بن علي الجرمي.

ب) تاریخ مسجد خیف که در محراب مسجد، بر سنگ منقوش بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، أمر ببناء مسجد الرسول، السلطان بن السلطان، الخاقان بن الخاقان، سلطان أحمد خان بن سلطان محمد خان، في سنة خمس عشر و ألف.

ج) بر سنگی که بر اسطوانه [ای] در وسط مسجد [خیف] واقع است، و فی الواقع موافق حدیث، مسجد رسول از پیش همین اسطوانه است، سی ذرع قیّماً، و سی ذرع یمیناً، و سی ذرع شمالاً. و در آن مکان هزار پیغمبر نماز گزارده‌اند، چنین نقش بود، آن چه را فقیر توانست خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم، السلطان الشهيد السعيد الملك المنصور، علي بن عمر رسولي سنة أربع و سبعين و ستائة، و صلى الله على سيدنا محمد و آله.

د) تاریخ تعمیر روضه منوره خدیجه کبری - رضی الله عنها -: سنة أربعين و تسعمائة.

ه) تاریخ سنگ حجر اسماعیل: أمر بتجدید هذا المقام سلطان محمد خان، سنة ثلاث و سبعين و ألف.

۲. یک متن ادبی از قرن ۱۲ هجری درباره حج

این یادداشت ادبی، پس از انجام حج کعبه مشرفه و زیارت مدینه منوره، در فریم ۸۶ از تصویر نسخه خطی شماره «۱۶۵۰۲» کتابخانه مجلس شورای اسلامی نوشته شده و منشی آن شناخته نیست. نسخه مزبور جنگی است که اول و آخر آن افتاده و اوراق موجود جابه‌جا شده

۱. یعنی در قبرستان ابوطالب = معلاة در مکه معظمه.

است. جامع این مجموعه و کاتب آن نیز شناخته نیست و احتمالاً جامع، همان کاتب باشد نه شخص دیگر.

در ترمیم نسخه، چند کلمه‌ای از گوشهٔ صفحه از دست رفته که به جای آن سه نقطه در قلاب گذاشتم. اطلاعات بیشتر مرهون پیدا شدن نسخه یا نسخه‌های دیگر از این نوشته است.

هو

عالی حضرت مخدوم معظم علیه، در باب سفر حجاز نوشته:

روزی که می‌وجود کاری آمد دنیا مستی و می‌گساری آمد

و آنگاه عقاب و دوزخ آمد چو خمار آمرزش و خلد، هوشیاری آمد

در آن زمان که میزبان جود، تزیین مهمانخانهٔ وجود داده، و در میخانهٔ هستی و بود گشاده، در بستان‌سرای دنیا که خارش پر شبرنگ و گلش به آتش نمرود هم‌رنگ است، بلبل نواخان خلیلی و عندلیب خوش الحان آذری، که طراز انجمن و آشیان‌ساز آن چمن بود، به صفیر دلپذیر طلب و خواستاری و نوای دلربای استجابت دعوت باری، هوش ربای حاشیه‌گزینان آن بساط، و جان‌گزای مجلس نشینان فرح و انبساط گردیده، از نشاء زندگی و بادهٔ بندگی، هر کس را افتان و خیزان، و نیستی را با هستی [...] ات و گریبان می‌کردند، اگرچه در مشیت قدیم و ارادت حضرت کریم، که اصل حیات و مادهٔ تکون ذات است، از تاب بالش تعطیل در تحت لوای وجود [...] ال جسته به بلای «بلی» مفتون و به اصغای ندای «أجیبوا داعی الله» آزمون شده بودم، اما هنوز دور آن جام که جانش خوانند، و نوبت آن راح که روحش نامند، به این ناکام نرسیده بود که از صیحهٔ آن بلبل باغ نعیم، و صاحب‌مقام مقام و حطیم، به آن گلشن جنان سعادت احرام یافتم، و لیبک گویان به طواف آن آشیان شتافتم، تا آن‌گاه که در دهر دغل ساغر زهر آگین امل، به این گرفتار دام أجل رسیده، به حیات و تکلیف ارجمند و نوبت با انابت زندگانی، و اقامت دنیای فانی، به نام این بی‌سر انجام، بلند گردیده، بنابر سابقهٔ عهد و میثاق و تزیید شوق و اشتیاق، خدمت کثیر الموهبت والد بزرگوار را که مهب عاطفتش همواره در کار، و مهبط

۱. احتمالاً: (دست).

۲. احتمالاً: (کمال).

الطاف حضرت کردگار باد، فرض عین شمرده، خاطر از تعلل اغراض بری و عاری، در اقدام خدّامش چاکری و جانسپاری نموده، به پای هر خاری سری بردم و بر سر هر خاری پایی فشردم و در هیچ اُلنگی لنگ نکردم و بر هیچ سنگی درنگ ننمودم، هر خیانتی را زود توبه و انابت کرده، افروختم، و از آتش فراق و اشتیاق سوختم تا به مقام قُرب و مَقْعَد صِدْقٍ واصل و متواصل گشته، از آن بیابان جانستان، که از جفای احمد صورتان شدّاد نشان، و از تاب عطش و تابش خورشید رخشان، مثابه نار نمرود بود رهیدم، و به گلشن قدس خلیل و مهبط جبرئیل، که مثال «یا نارُ کونی» است رسیده، حریق رحیق توفیق، و راه پیمای طریق انیق بیت عتیق گردیدم، و از آن بیش که چراغ عمر فانی، خانه روشن کند و رشته روشنایش به سر آید، در ذیل انوار مشاعل توکّل، و دامن أضواء شواعل توسّل، وادی به وادی طیّی مراحل و بوادی نموده، به هدایت قائد ازلی، به سعادت تلبیه و احرام و طواف بیت الله الحرام، ارجمندی و سربلندی یافتیم، تا مگر روزی که روزگار برگردد و این بساط در نوردد، نه مسمّای وجود ماند [...] بهره مند هُشیاری و کامکاری بوده، از خمار جحیم محفوظ، و از نِعَمِ نعیم محظوظ گردم. اَسْتَغْفِرُ الله رَبِّي و اَتُوبُ اِلَيْهِ.

أرباب معنی به اعمال لایعنی، خود را شایان درگاه حضرت کریم ولایق عفو جُرم‌های عظیم دانستن شایان نیست، چه جبل سُسْت کردار ما کی کمند رصین وصول بارگاه پادشاهی شود و کجا به کنگره بلند حصن حصین قرب درگاه الهی رسد. اینجا کار به کردار و گفتار نیست، و در عشق و محبّت عمر در کار نه، تا یار که را خواهد و میلش به که باشد. یکی خرمنی افشانند و دانه نبینند، و دیگری دانه پاشد و خرمنی چینند. تکلیف اعمال آزمون است و بنده نادان بدان مفتون. باری، از آنجا که دست امید از عمل برداشته و تخم محبّت [...] ^۱ طیبین و طاهرین در مزرع دل کاشته‌ایم، و الحمد لله و المنة با محبّت قلبی سعادت پای بوس سگان سگان آستان عرش نشانشان قرین حال گشته [...] آت که به تصدّق فرق فرقدان سای این فرقه مظلوم معصوم از اعمال مذموم مغفور و مرحوم گشته، طاعات و عبادات به حیّز قبول موصول گردد، ب محمد و آله الأقدسین.

۱. احتمالاً: (أئمّه) یا (آل).

۲. احتمالاً: (است).

۳. چاووش نامه

از موضوعاتی که در پژوهشهای حج و زیارت باید به آن پرداخت و با تحقیق کتابخانه‌ای و پژوهش میدانی درباره آن تک نگاری‌هایی را پدید آورد، چاووش نامه‌هاست. تا حدود پنجاه سال پیش، وقتی جمعی در قالب یک کاروان می‌خواستند برای زیارت امام رضا علیه السلام در خراسان، یا ائمه اطهار علیهم السلام در عراق بروند یا عازم حج و زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره بودند، پیش از حرکت، با به راه انداختن گروهی در میان مردم، چاووش می‌خواندند و دیگران را خبر می‌دادند که هر کس تمایل به این سفر زیارتی دارد آماده شود و به کاروان بپیوندند. و نیز پس از بازگشت از این سفرهای زیارتی به هنگام استقبال از چنان مسافرانی، چاووش‌هایی خوانده می‌شده است. از کتاب‌هایی که در این باره دیده‌ام یا آگاهی یافته‌ام عبارت است از:

- الف) چاووش نامه، که در قطع جیبی توسط آقای مجید غلامی جلیسه منتشر شده است.
 ب) در کتاب آقای سیدحسین معتمدی، تعدادی از چاووش نامه‌ها آمده است.
 ج) سفر عشق، مجموعه چاوشی نامه مکه و مدینه، از آقای رضا یعقوبیان، که در ۲۰۸ صفحه توسط انتشارات رستگار در مشهد چاپ شده است.

در آغاز نسخه خطی شماره (۱۶۱۰۱) کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، اشعاری به فارسی آمده که کاتب و شاعر و تاریخش معلوم نیست، و به نظر می‌رسد چاووشی باشد که پیش از سفر حج، برای گردآوری حجاج و تشویق مردم به این سفر معنوی خوانده می‌شده است. بنگرید:

شیعیان ما را هوای طوف کوی داور است شور عمره دردل و سودای حج اندر سر است
 هر که خواهانست بشتابد که نیکوخانه‌ای است میزبانش از تمام میزبانان بهتر است
 صد هزاران حاجت مشروعه اندر وی رواست هر چه می‌خواهی طلب کن لطف ایزد یاور است
 پادشاهان جهان یکسر گدای این دراند گر همه جمشید جم یا فی المثل اسکندر است
 می‌توان گفتن ورا رشک دل [؟] خلد برین چون که آب زمزمش بهتر ز آب کوثر است
 شهر کرویانش فرش ایوان رواق زلف حوران بهشتش جای جاروب در است
 خادم آن خانه دانی کیست جبریل امین آنکه بر خیل ملائک مقتدا و سرور است
 بعد از این مطلب، طواف مرقد پاک نبی گر خداوند جهان خواهد به خاطر اندر است
 هیچ می‌دانی جرس را نکته سربسته چیست؟ شکر ایزد می‌کند کو زائر پیغمبر است

۴. اعلامیه برای جمع‌آوری حجاج از راه دریا

دوست گرامی جناب آقای مجید غلامی جلیسه که سال‌هاست درباره چاپ سنگی و فهرست کردن کتاب‌های چاپ سنگی پژوهش می‌کند، دو نمونه از تبلیغات برای گردآوری مسافران سفر دریایی به حج که در روزنامه فرهنگ چاپ اصفهان به چاپ رسیده، در اختیارم نهاد که به محضر خوانندگان گرامی تقدیم می‌نمایم (رجوع شود به: تاریخ چاپ سنگی اصفهان، ص ۳۱۷).

یادآوری می‌شود مقصود از «ابوشهر» بندر بوشهر، و مراد از «جهاز» کشتی می‌باشد. الف) در روزنامه فرهنگ، شماره (۱۰۶) به تاریخ ۱۳ شعبان ۱۲۹۸ق. این اطلاعیه

چاپ شده است:

اعلان

اعلان

خدمت صاحبان عظام

ذوالمجد و الاحترام، عرض می‌شود

که جهاز آتشی بسیار بزرگ مسما به

شاهداده که نمره اول جهازات

می‌باشد، یک هزار نفر بلکه بیشتر

حجاج بر می‌دارد و دو سطحه دارد.

کمپانی تجارتی ایران هاتس و پسر،

به جهت بردن حجاج بیت الحرام

معین نموده، که در اواخر شهر شوال

از بندر ابوشهر روانه جده می‌شود.

بسیار بسیار جهاز خوبی است. سنه

ماضیه هم از بندر ابوشهر، حجاج را

برده، یازده روزه وارد جده شده،

هرکس عازم مکه معظمه باشد

خدمت صاحبان عظام ذوالمجد و الاحترام
عرض می‌شود که جهاز آتشی بسیار بزرگ
سنه ۱۳۰۰ هجری که نمره اول جهازات
می‌باشد یک هزار نفر بلکه بیشتر حجاج
بر می‌دارد و دو سطحه دارد و کمپانی تجارتی
ایران هاتس و پسر جهت بردن حجاج بیت الحرام
معین نموده که در اواخر شهر شوال از بندر
ابوشهر روانه جده می‌شود بسیار بسیار
خوبی است سنه ماضیه هم از بندر ابوشهر
برده یازده روزه وارد جده شده هرکس
عازم مکه معظمه باشد و بخواند و خوش کند
موجوده مذکور باید در بندر ابوشهر حاضر شده
و هرکس در اصفهان هم بخواند نول بند می‌باشد
نمایند در سفری مخصوص نزد کمپانی حاضر شده چهل
داده می‌شود کمپانی تجارتی ایران هاتس و پسر

و بخواهد به او خوش بگذرد، موعد مذکور باید در بندر ابوشهر حاضر باشد، و هر کس در اصفهان هم بخواهد نول بندی و بندوبست کرایه نماید، در سرای مخلص نزد کمپانی حاضر شده، چطی داده می شود. کمپانی تجار تی ایران هاتس و پسر همین آگهی بار دیگر در شماره (۱۵۶) همین روزنامه فرهنگ، به تاریخ ۵ شعبان ۱۲۹۹ ق. تکرار شده است.

ب) در روزنامه فرهنگ، شماره «۱۶۱» به تاریخ ۱۱ رمضان ۱۲۹۹ ق. اطلاعیه دیگری چاپ شده که امضا ندارد و به نظر می رسد مربوط به همین کمپانی است، به این شرح: صورت اعلان مندرجه ذیل، از بندر بوشهر تلگراف شده، و به توسط جناب حاجی آقا محمد صدر ملک التجار به اداره [روزنامه] فرهنگ رسیده، چون درج نمودن آن را در روزنامه خواهشمند شده بودند، لهذا در اینجا درج گردید.

اعلان

خدمت صاحبان زائرین مکّه معظمه اعلان می شود که در دهم شوال یک جهاز آتشی بسیار بزرگ از بوشهر به جدّه روانه می نمایم به جهت حاج، و از سلخ شوال نیز یک جهاز آتشی دیگر، و در دهم ذی قعدّه نیز یک جهاز آتشی دیگر از بوشهر به جدّه روانه می نمایم، به جهت حاجاج، با جمیع ملزومات جهت آسودگی و احترام حاج مهیا و معین نموده ایم. من جمله طیب ایرانی در جهازات مذکوره روانه می نمایم. هر کس از زائرین مکّه معظمه سفارش نامه از جناب آقای ملک التجار یا از جناب حاجی عبدالغفار بیاورد، کمال احترام و خدمتگزاری به او خواهد شد.

۵. قراردادهایی برای نیابت حج از اشخاص

یکی از موضوعات قابل پژوهش در باره حج، قراردادهایی است که نوشته می شده برای نیابت حج از اشخاص متوقفاً یا معذور، امید است اینگونه قرارنامه ها گرد آوری شود. اکنون سه نمونه آن را تقدیم می نمایم:

الف) در نسخه خطی شماره «۳۸۳۲» در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی متنی آمده که دارای اغلاط است و ما به همان صورت تقدیم شما می کنیم:

حجّه نامه

الباعث لتحرير هذه الأحرف الشرعية والكلمات المعترية المرعية المليّة هو إنني العبد المذنب الجاني إلى الله تعالى فلان أُقِرّ وأُعترف في حال صحّتي وكمال عقلي، بأني قد آجرت نفسي بحضور جماعة من المسلمين وجمهور من المؤمنين على جناب المكرّم المحترم فلان، بحسب وكالته من طرف المرحوم المغفور فلان، بأن أسعى من بلد شيراز إلى مكّة المشرفة - زادها الله تعالى شرفاً وعلوّاً - وآتي بعمرة التمتع إلى حجّ الإسلام، و آتي أيضاً بما ينوبها من المناسك الواجبات والمستحبات، ثم أتوجه من مكّة المشرفة إلى المدينة المنورة، وأزور قبر النبي محمد ﷺ، وأزور أئمة البقيع عليهم السلام، و آتي بالأعمال الباقية و بما ينوبها من التوابع واللواحق، نيابته عن المرحوم المذكور بمبلغ فلان.

و على هذا وقع الصيغة الشرعية والرضا من الجانبين، والله خير شاهد و وكيل، جرى وحرر ذلك، و وقع عليه الإشهاد في يوم الخامس عشر من ربيع الثاني من شهور سنة ١٢٤٢، الثانية و الأربعين بعد المائتين والألف من الهجرة النبوية على هاجرها ألف تحية.

ب) در آخر نسخه خطی شماره «٤٠٥» آستانه حضرت عبدالعظيم حسنی در شهر ری قراردادی برای انجام حج نیابی نوشته شده که خالی از اغلاط املائی نیست و به همان صورت تقدیم می شود:

قبض منوب الزیارة از نایب الزیارة

باعث بر تحریر این حروف وافر السرور، آنکه داع المؤمنین حاجی الحرمین الشریفین الفلان، هو الحسن، در میقاتات مسجد الشجرة به نیابت مرحمت و غفران پناه آقا فلان، سلطان محمد، در یکی از مواقیت رسول اکرم است وارد گردیده و بعد از نزع مخیط، غسل نموده، و دو جامه احرام پوشیده، و تلبیه گویان روانه مکّه معظمه گردیده، و چون بیوتات مشاهده نموده قطع تلبیه کرده و غسل دخول حرم نموده و دو جامه احرام پوشیده و از باب السلام

داخل، و از زیر طاق بنی شیبیه عبور نموده و در مقابل حجرالأسود آمده و استلام نموده، و هفت شوط طواف نموده و دو رکعت نماز در خلف مقام حضرت ابراهیم گزارده، و از زمزم آب نوشیده، و از باب الصفا به صفا رفته، و تیت کرده، و هفت شوط سعی بین صفا و مروه، مع هرّوکه نموده، و در مروه ختم نموده، و روز هشتم در تحت میزاب رحمت دو جامه احرام پوشیده و تلبیه گویان روانه عرفات شده، و شب نهم در منی توقف نموده، و علی الصباح روانه عرفات شده، و وقوف به عمل آورده، و [به مشعر وقوف نموده، و به منی آمده، و در وادی محسر هرّوکه نموده، و در منا آمده، و جمره رمی نموده، و قربانی کرده، و قسمت به قانع و معتز و اکل خود از آن نموده و تقصیر کرده، و مُجَلّ شده، و بعد به مکه آمده، و از باب السلام داخل و از زیر طاق بنی شیبیه عبور نموده، و در مقابل حَجَر آمده و استلام نموده و تیت کرده و هفت شوط طواف نموده، و دو رکعت نماز در خلف مقام حضرت ابراهیم گزارده، و از زمزم آب نوشیده، و از باب الصفا به صفا رفته، و هفت شوط سعی بین صفا و مروه مع هرّوکه نموده، و در مروه ختم نموده، و بعد هفت شوط طواف نساء به جا آورده، و دو رکعت نماز در خلف مقام حضرت ابراهیم گزارده، و از برای لیالی التشریق به منا آمده، و روز یازده و دوازده جمرات ثلاثه [را] به ترتیب رمی نموده، و بعد به مکه آمده، و در نفر آخر از مستجار طلب مغفرت از جهت منوب عنه نموده، و در جمیع اماکن به ذنوب خود مُقِرّ بوده، تقبّل الله من النائب و المنوب عنه، و جعلنا من الحاجّین النّاجین بحرمة محمّد و آله الطاهریّن. و كان الوقوف بعرفة یوم السبت شهر ذی الحجة الحرام سنة فلان، سنة الثلاثین بعد المائتین و الألف، ۱۲۳۰ سنة.

ج) در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران در تهران، سندی در یک برگ به شماره «۹-۵۳۷» نگهداری می شود که این گونه متن آن تنظیم شده که نایب در حج به نام حاج محمدحسن، فرزند مرحوم ملاعبدالله، یک من گندم از مال خود را فروخته به صفیّه خانم، دختر میرزا عبدالوهاب، به مبلغ دو بیست تومان، و در ضمن عقد، شرط شده که حاج محمدحسن به نیابت از میرزا عبدالوهاب حجّ تمتّع به جا آورد. گویا برای احتیاط خواسته اند ثمن در مقابل عین باشد نه عمل، و عمل حج در ضمن عقد، شرط شده است، و الا چند کیلو گندم ولو گران هم باشد به پول سال ۱۳۲۲ق. دو بیست تومان ارزش نداشته است. و اکنون متن سند:

باعث بر تحریر و تسطیر این کلمات خیریت مآب، آنکه حضور به هم رسانید عالی

جناب اشرف الحاج حاجی محمد حسن، ولد مرحوم آقا ملا عبد الله، و فروخت مقدار يك من گندم از مال خود را، به عالیجاه صدارت دستگاه، صقیه خانم، صبیة مرحمت پناه آقا میرزا عبدالوهاب، به ثمن مبلغ دو بیست تومان وجه نقد، و ضمن العقد شرط نمود که إن شاء الله تعالی از بلدة شیراز به مکه معظمه - زاده الله شرفاً - حرکت از تاریخ دهم شهر رمضان المبارک آتیه نماید، و در موافقت، نیابتاً مُحرم شود و حج تمتع را مطابق حکم شریعت مقدسه حضرت نبوی ﷺ نیابتاً عن قِبل مرحوم آقا عبدالوهاب مزبور به عمل آورد و عمره مقبوله و پس از فراغ و اتمام، به مدینه حضرت رسول ﷺ برود و نیابتاً زیارت کند حضرت رسول الله ﷺ، و بعد از آن حرکت به شیراز در صورتی که مایل باشد نماید... و اعتراف به قبض مبلغ دو بیست تومان مزبور نمود، و صیغه شرعی جاری کرد.

تحریراً فی هیجدهم شهر جمادی الثانیة من شهر سنه ۱۳۲۲

سجع مهر: عبده محمد حسن

در حاشیه صفحه چنین نوشته: شرح خواسته عالی جناب حاج مذکور در متن است، مختار است که در صورت امکان زیارت مدینه را مقدم دارد، اگر بخواهد. تحریراً فی التاریخ المتن.

در بالای صفحه دو گواهی آمده است، بدین شرح:

الف) بسم الله الرحمن الرحيم، اعترف الحاج المكرم المعروف بمارقم... خُرر فی ۲۰ رجب ۱۳۲۲
الأحقر ابراهيم الشريف.

سجع مهر: العبد ابراهيم الشريف

ب) اعترف الحاج المعروف بجمیع ما رُقم...

نتیجه گیری:

بی شک تلاش برای دستیابی به اطلاعات و معلومات در زمینه حج و سرزمین وحی، اقدامی است ارزشمند و خدمتی است بزرگ بر اهل مطالعه و جماعت پژوهشگر، لذا از کسانی که دسترسی به کتب خطی و اسناد تراثی در باب حج دارند، انتظار می رود آن را به سامانه چاپ بسپارند تا روزی که تلاشگرانی در صدد تهیه و تدوین دائرة المعارفی بزرگ در باره مکه و مدینه بر آمدند، مواد آن را در اختیار داشته باشند. در این راستا یادداشت‌هایی مانند: «سنگ قبر مفرج بن حسین بن فلیته حسنی در قبرستان ابوطالب»، «تاریخ تجدید بنای مسجد خیف در سال ۱۰۱۵ق. توسط سلطان احمد عثمانی» و... تقدیم گردید.